

مهدویت، رسالت نظام تعلیم و تربیت در

شکل دهی جامعه مهدوی

دکتر معصومه صمدی

استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی و مصلحی جهانی یا مهدویت ایده‌ای فراگیر و همگانی است. این ایده ریشه قرآنی دارد. هم زمان با پیدایش تمدن در عرصه زندگی اجتماعی، صعود به مدینه فاضله و فراهم نمودن زمینه برای حکومت عدل جهانی، ذهن انسان‌های نیک اندیش و تحت ستم را به خود معطوف نمود و تدریجاً این ایده به صورت یک آرمان فراگیر تبدیل گردید. اعتقاد به ظهور منجی همواره مورد توجه ادیان توحیدی بوده است. در میان ادیان توحیدی، دین اسلام و در بین مسلمانان شیعه تنها نحله‌ای است که به طور سازمان یافته و نظام مند به این موضوع پرداخته است. سؤالی که اینک مطرح است این است که فلسفه مهدویت (در شیعه) چیست؟ بنیان‌های فکری فلسفه مهدویت و ره آورد آن چیست؟ و رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی چیست؟

از این رو هدف از این تحقیق آگاهی از فلسفه مهدویت، بنیان‌های فکری و ره آورد آن و رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی در زمان غیبت است.

روش این پژوهش کیفی است و برای رسیدن به اهداف پژوهش از سند کاوی به صورت تحلیل سند نیز سود جستیم. داده‌ها در این پژوهش به صورت مستمر مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته‌اند. یافته‌های حاصله حاکی از این است که در اندیشه اسلامی مهدویت بر محوریت خالق هستی مبتنی است. موضوع مهدویت یا نظام واحد عدل جهانی در حقیقت طرح جامع، علمی و نظام مند اسلامی است که توسط پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) برای بشریت به ارمان گذاشته شده است. ادامه آن حرکت و اجرای کامل آن به ظهور خاتم اوصیا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که رسالت مهم تحقق آرمان‌های فطری و تاریخی بشر را به عهده دارد، واگذار شده است. بنیان‌های فکری حکومت مهدوی بر پایه توحید، امامت و عدالت استوار است رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی این است که اولاً سیاستگذاران در درجه اول خود مهدویت را باور داشته باشند و پس از آن به تبیین مهدویت (آگاه نمودن فراگیران از مهدی (علیه السلام) و رسالت وی در برپایی حکومت عدل جهانی) و ترویج مباحث مربوط به مهدویت اقدام نمایند. البته لازمه موفقیت نظام تعلیم و تربیت در تبیین و ترویج موضوع مهدویت، بازنگری در حوزه محتوایی و روشی و ترویجی است.

کلید واژه‌ها: فلسفه مهدویت، جامعه مهدوی، تربیت مهدوی و تعلیم و تربیت

مقدمه

اعتقاد به ظهور منجی و مصلحی جهانی ایده‌ای فراگیر و همگانی است. به جز کسانی که به تاریخ نگاه بدبینانه و منفی دارند، پیروان مکتب‌ها و ادیان مختلف، ایده مهدویت به معنای مزبور را باور دارند. این ایده از نظر پیشینه تاریخی نیز به عنوان یک طرح نوین اسلامی مطرح است که ریشه قرآنی دارد زیرا ایده «نجات بخشی» و «منجی گرایی» گرچه سابقه دیرین در تاریخ کهن بشر دارد ولی یک گرایش فطری انسانی است که در نهاد انسان ریشه دارد اما سمت و سو و خواستگاه این گرایش تاریخی و فطری را تنها در تفکر اسلامی، می توان به صورت منسجم جستجو نمود.

این گرایش به مرور زمان در حال رشد و شکوفا شدن است که از این نظر می توان ایده منجی گرایی را وجه مشترک همه انسان‌ها و ملل جهان به شمار آورد و از انبیای الهی به عنوان مبشران و طراحان اصلی این ایده یاد نمود.

هم زمان با پیدایش هسته‌های اولیه تمدنی در عرصه زندگی اجتماعی، تشکیل حکومت عدل جهانی، ذهن انسان‌های نیک اندیش و تحت ستم را به خود معطوف نموده و تدریجاً این ایده به صورت یک آرمان فراگیر تبدیل گردیده است.

در این زمینه در قرآن کریم آمده است:

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»
(قصص / ۴).

اراده ما بر این تعلق گرفته است که مستضعفان در زمین را مورد امتنان و لطف خود قرار داده آنان را پیشوایان بشر و وارثان زمین قرار دهیم.

گرچه پیروان هر دین و آیینی بر اساس تعالیم خود، نسبت به این مسئله تفسیر خاص خود را ارائه نموده اند اما نکته مهم و قابل توجه این است که هیچ گاه حافظه

تاریخ امت‌ها و ملت‌ها، در این مورد، طرح مشخص و دورنمای روشنی، از خود نشان نداده است؛ اینجا است که معجزه تفکر اسلامی و عظمت ابتکارات آن در «اندیشه مهدویت» به خوبی نمایان می‌گردد، زیرا اسلام تنها دینی است که برای بارور ساختن این ایده چارچوب روشن و نظام‌مندی ارائه نموده و برای اولین بار نظریه حکومت عدل جهانی را فراروی بشریت قرار داده و وعده تحقق آن را در آینده نزدیک مطرح نموده است و تحقق آرمان‌های مورد انتظار بشر را مهم‌ترین رسالت خود اعلام نموده است.

از نظر شیعه، مهدی موعود در قرآن و احادیث متواتر نبوی، فردی شناخته شده است که هم اکنون نیز در میان ما حضور بالفعل و غائبانه دارد. نام و نام پدرش محمد ابن الحسن العسکری (علیه السلام) و نام مادرش «نرجس» و از تبار امام حسین (علیه السلام) می‌باشد. در پانزده شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا متولد گردیده است. از دوران کودکی تا سال ۳۲۹ هجری قمری بنا به مصالحی دوره غیبت صغری را سپری نموده است و چون حاکمان عباسی در پی قتل او بودند، خداوند وجود او را از دیدگان پنهان ساخت تا آخرین حجت الهی محفوظ بماند و آن گاه که شرایط ظهور و قیام او فراهم گردد، قیام کند و حکومت عدل جهانی را برپا سازد (موسوی گیلانی، ۱۳۸۳). از این رو حضرت در دوره غیبت کبری به سر می‌برد که بشریت عموماً و جهان تشیع خصوصاً هم اکنون در انتظار به پایان رسیدن این ارتباط نامحسوس و غیرعلنی و فرمان ظهور آن حضرت از سوی خداوند است تا ظلم و جور را از بین برده و قسط و عدل را حاکم سازد. سؤالی که اینک مطرح است این است که فلسفه مهدویت و بنیادهای آن چیست؟ و نظام تعلیم و تربیت در این زمینه چه رسالتی بر عهده دارد؟

اهداف پژوهش

هدف کلی این پژوهش آگاهی از فلسفه مهدویت، بنیادهای آن و رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی است.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی است و برای رسیدن به اهداف پژوهش از سند کاوی به صورت تحلیل سند نیز استفاده شده است. داده‌های حاصله به طور مستمر مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته‌اند. لذا در این پژوهش ضمن مطالعه مستمر ابتدا داده‌ها به طور جداگانه مقوله‌بندی گردیده و سپس مقوله‌های مورد مطالعه کدگذاری، دسته‌بندی و آن گاه مورد تفسیر قرار گرفته‌اند.

مهدویت

سؤالی که مطرح است این است که منظور از مهدویت چیست؟ قبل از هر چیز باید بگوییم مهدویت یکی از زنده‌ترین و پویاترین آرمان‌های دینی است. زیرا افراد را در ارتباط با رخدادی قرار می‌دهد که در پیش است و با توجه به این که وقت آن نامعین است هر آن ممکن است، واقع شود. بی تردید در طول تاریخ غیبت، مهدویت از جمله بزرگ‌ترین اعتقادات اسلامی بوده که در کنار فرهنگ عاشورا از عوامل سازندگی و شادابی دینی بوده است. در تاریخ شیعه بیشترین تجربه‌های معنوی و عرفانی و اخلاقی مرهون فرهنگ مهدوی و فرهنگ حسینی است. در تفکر شیعی بحث مهدویت یک بحث نظری صرف و بی ارتباط با زندگی واقعی نیست بلکه کاملاً یک بحث زنده و کاربردی است که در متن زندگی جریان دارد و اساساً با

الگوپذیری، حرکت، شناخت و عمل همراه است. ارج گذاری شیعه به فرهنگ انتظار دقیقاً در راستای الگوپذیری از این تفکر در عرصه‌های زندگی بوده است. در فرهنگ انتظار هیچ کدام از حوزه‌های زبانی، منطقه‌ای، نژادی، گروهی و غیره، جایگاهی ندارد. بلکه موضوع کار، بشریت، گستره و قلمرو کار جهانی است.

در فلسفه اسلامی، قاعده‌ای به نام قاعده تلازم حد و برهان وجود دارد. به اقتضای این قاعده، هرگونه برهانی که بر مسئله‌ای اقامه شود، به شناخت (حد) بهتر آن خواهد انجامید و بالعکس (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲). حال اگر بخواهیم شناخت مناسبی از مهدویت پیدا کنیم، یک راه این است که بنیادهای آن را مورد بررسی قرار دهیم.

در اندیشه شیعه مهدویت بر محوریت توحید، امامت و عدالت قرار دارد. مهدویت در شیعه زیرساز نظام اندیشه سیاسی و عقیدتی است و طرح جامع علمی و نظام‌مند اسلامی است که توسط پیامبر برای بشریت به ارمغان گذاشته شده و اجرای کامل آن به ظهور خاتم اوصیاء حضرت مهدی (علیه السلام) واگذار شده است. این جهت‌گیری، همان فلسفه اصلی وجود او است. از این رو فلسفه ظهور حضرت مهدی این است که وی که پیرو حرکت انبیاء است انسان را به مقام خلیفة اللہی برساند و جامعه جهانی مهدوی (که به دنبال برقراری قسط و عدالت جهانی است) را موجب شود. سؤالی که اینک مطرح است این است که این جامعه جهانی که همه انتظار تحقق آن را دارند بر چه پایه‌ها و ستونی استوار است یا به عبارتی بنیادهای جامعه مهدوی چیست؟

بنیادهای جامعه مهدوی (توحیدی)

در پاسخ به این سؤال که جامعه مهدوی یا جامعه توحیدی بر چه بنیادهایی استوار است براساس آیات و روایات وارده باید گفت جامعه مهدوی یا توحیدی جامعه‌ای است که بنیادهای آن بر اصولی استوار شده است که عبارتند از:

توحید

از آن جا که حکومت جهانی مهدوی حکومتی است الهی، نخستین مبنا و شالوده فکری و عقیدتی آن خداپرستی است، یعنی تصویر حکومت جهانی مهدوی (آن گونه که در شریعت اسلامی ترسیم شده) در گرو اعتقاد به وجود خداوند و پرستش او است. کسی که خدا را انکار کند و او را نپرستد، نمی‌تواند به حکومت جهانی مهدوی معتقد گردد؛ از این رو در حکومت جهانی مهدوی نیز همانند حکومت انبیا تلاش بر این است که با گشودن راه بندگی خدا و نفی هر معبودی جز او، انسان‌ها را به غایت تربیت سوق دهند. چنان که خدای متعال به پیامبر گرامی‌اش فرموده است:

«وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون» (انبیاء/۲۴).

و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس تنها مرا بپرستید.

یک یک انبیای الهی در این راه برپاخواستند و رسالت خود را اعلام کردند. چنان

که در قرآن کریم سیر دعوت انبیاء این گونه بیان شده است:

«ان الله ربى وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقیم» (آل عمران/ ۵۰).

همانا خدای یکتا - الله - پروردگار من و شماست. پس او را بپرستید، این است راه

راست.

بنابراین در اسلام اساس همه اصلاحات توحید است. زیرا اخلاق فاضله خود به ضامنی نیاز دارد که آن را حفظ و حراست کند و این ضامن چیزی جز توحید نیست. از این رو حکومت مهدوی از ولایت و مشیت خداوند سرچشمه می‌گیرد، زیرا خداوند، آفریدگار و مالک انسان و جهان است و بالذات حق تصرف در امور بندگان خود را دارد، و از طرفی، افعال الهی - اعم از تکوینی و تشریحی - بر مبنای علم و حکمت و رحمت استوار است و هیچ گونه عیب و نقصی در آن راه ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵). از این رو حکومت جهانی مهدوی حکومتی است که تجلی کامل مشیت الهی در قالب حکومت ولایی در زندگی بشری است. به عبارت دیگر نخستین گام ثنوریک برای قبول حکومت جهانی مهدوی پذیرش جهان بینی الهی و توحیدی است.

امامت

امامت، در قرآن کریم، از جایگاهی بس بالا و والا برخوردار است. امام، به عنوان خلیفه خداوند در زمین، کامل ترین انسان و فلسفه خلقت به شمار آمده است. جایگاه رفیع امامت را از این جا می‌توان به دست آورد که خداوند حکیم، پس از آن که ابراهیم خلیل الله (علیه السلام) به مقام نبوت و رسالت رسید مقام امامت را به وی اعطا کرد.

تحقق آرمان‌های مورد انتظار بشر در چارچوب موضوع «امامت» معنی و مفهوم پیدا می‌کند. از این رو مسئله مهدویت تبلور و نماد کامل مسئله «امامت» به شمار می‌آید و لذا طرح «موضوع مهدویت» بدون در نظر داشتن مبانی فکری بحث امامت، نه قابل درک است و نه قابل طرح (خسروپناه، ۱۳۸۲). حضرت مهدی قائم به امر ولایت است و مسئله ولایت و ارتباط آن با نبوت دین این گونه است که ولایت یعنی

تقرب به خدا، ولایت جنبه حقی دین است. ولایت و تقرب باید چنان باشد که دوستی میان فرد و خدا بدون فاصله باشد. هدف امام زمان این است که کاشف اسرار الهی و ولایت است. چنان که در قرآن کریم آمده است:

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و» (نور / ۵۴).
 خداوند خلافت بر زمین را به مؤمنان و صالحان از شما امت اسلامی وعده کرده است چنان که به پیشینیان چنین خلافتی را عطا فرمود و توانایی تحقق بخشیدن به دینی که برای آنان پسندیده است را به آنان خواهد داد.

هدف بعثت انبیاء در طول تاریخ، هدایت، رشد و بلوغ عقلانی انسان و احیای ارزش‌ها و اوصاف متعالی انسانی در جامعه بوده است. در تفکر شیعی موضوع مهدویت در متن امامت، به معنای طراحی یک چارچوب عظیم الهی است که خداوند حکیم آن را به عنوان راهکار تدریجی حاکمیت مطلق اسلام در روی زمین، مقرر فرموده تا انسان و جامعه بشری در فرآیند رشد و بلوغ تدریجی خود به طور یکپارچه از مائده الهی قرآن و سنت بهره‌مند گردند. از این روست که امامت یکی از بنیادهای نظری مهدویت و جامعه توحیدی یا جامعه مهدوی را تشکیل می‌دهد.

عدالت

هیچ چیز چون عدالت مقتضی تربیت نیست و این حقیقت به صراحت در سخنان پیشوای عدالت خواهان، علی (علیه السلام) آمده است:

«العدل حیات» (آمدی تمیمی، ۱۴۰۷: ۲۰).

«العدل وضع کل شیء فی موضعه» (سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۴۳۷).

از ویژگی‌های حکومت عدل این است که استعدادها شکوفا می‌شود، خردها به کمال می‌رسد و حکمت و علم فراگیر می‌شود. شاخصه و نمونه‌ی اعلای این تربیت با ظهور حجت حق و خورشید مغرب، امام زمان عیج الله تعالی فرجه تحقق می‌یابد تا جایی که همه مردم علم و حکمت را می‌آموزند. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«تؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله صلی الله علیه و آله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۲)

در دولت مهدی (عیج الله تعالی فرجه الشریف) به همه مردم علم و حکمت می‌آموزند تا آن جا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قضاوت می‌کنند.

اندیشه‌ی حکومت جهانی مهدوی، که پرچمدار عدالت و تعالی انسانی در سطح جهانی است، بر این اصل استوار است که انسان فطرتاً عدالت خواه و تعالی جو است. اگرچه تاریخ بشر کارنامه‌ی درخشانی در این باره نداشته و همواره ستم‌گری و تباهی‌گرایی قدرت‌طلبان و سلطه‌گران راه را بر بسط عدالت و تعالی جوامع بشری بسته و عدالت خواهی و تعالی‌جویی قربانیان بی‌شماری داده است، ولی تمایل به عدالت و عشق به فضیلت هیچ‌گاه از زندگی بشر به کلی رخت بر نبسته و همواره انسان‌های برجسته و بی‌شماری در این راه فداکاری کرده‌اند. امروز نیز چراغ عدالت هم‌چنان پرفروغ است، منتها در طول تاریخ انسان‌های شیطان‌سیرت با استفاده از جهالت و اهرم‌های شیطانی دیگر مانع بسط و گسترش چنین روحیه و اندیشه‌ای در جهان شده و اجازه نداده‌اند این تمایل و اندیشه به صورت یک عزم جهانی نمایان گردد. لذا این پدیده‌ی فرخنده در آینده‌ی تاریخ رخ خواهد داد و زمینه حکومت جهانی مهدوی فراهم

خواهد شد. اگر عدالت در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی انسان تحقق یابد، چیزی جز توحید، و ملکات انسانی تحقق نخواهد یافت. حال پس از آگاهی مختصر از بنیادهای جامعه مهدوی سؤالی که مطرح می‌شود این است که جامعه مهدوی چه جامعه‌ای است و رسالت تعلیم و تربیت در شکل دهی این جامعه چیست؟

جامعه مهدوی

جامعه که از هماهنگی تمایلات و اندیشه‌ها و تصرفات حول محور واحد تشکیل می‌یابد به طوری که تمایلات و اراده هر فرد در فعل کل حضور دارد و شریک در فعل کل است. یعنی هویت جامعه، وحدت یافتن تعلق‌ها و پیدایش یک مرکب جدید است به طوری که وجود جامعه متقوم به وجود افراد و عناصر است و وجود قدرت عناصر هم متقوم به وجود جامعه است.

جامعه آرمانی مهدوی جامعه‌ای آکنده از عدالت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی است. عدالت، آزادی، امنیت، آسایش، آرامش و ... از کلید واژه‌های حیات انسانی و از آرزوهای آغازین حیات اجتماعی بشر بوده و هست. آن‌چه این واژه را در نظر انسان زیبا و با شرافت جلوه می‌داده، آرزوی دیدن عدالت در تمام مناسبات حیات بوده است. عدالت مهدوی همان عدالت انبیا و اولیا است که او وارث آدم، نوح، ابراهیم و ...، محمد، علی، فاطمه و ... می‌باشد. وقتی از عدالت در فرهنگ انبیا سخن می‌گوییم، واژه قسط هم دوشادوش آن به ذهن می‌آید. در آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) به عنوان شأن رسالت و شریعتش امر به عدل شده است:

«و قل آمنتم بما أنزل الله من کتاب و أمرت لأعدل بینکم...» (شوری / ۱۵)

و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم ...

عدالت مهدوی از معنای گسترده‌ای برخوردار است به نیاز فردی، طبیعی و غریزی انسان، نیاز اجتماعی و نیاز تاریخی انسان نظر دارد از این رو عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح تاریخی، اجتماعی و طبیعی (فردی) خود را به تمام مدعیان عدالت نشان می‌دهد.

در روایاتی که به توصیف عصر ظهور پرداخته، هر سه سطح عدالت مورد توجه قرار گرفته است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكْمًا بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِرَكَاتِهَا وَرُذِّ كُلِّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرَفُوا بِالْإِيمَانِ ...» (الصفافی الکلبایگانی، ۱۴۲۱).

آن گاه که قائم قیام کند، به عدالت حکم راند و در زمان او، ستم رخت بریندد و به واسطه او، راه‌ها ایمن شود و زمین برکاتش را بیرون ریزد و هر حقی به صاحب آن برگردانده شود و پیروان تمام ادیان، اسلام را اظهار و اعتراف به ایمان کنند...

در نظام قرب گرا و خدا محور، عدالت صرفاً هدف نیست؛ بلکه راهی است برای تکامل قرب به سوی حق. استقرار عدالت در جامعه حق گرا مساوی است با نوسازی معنوی جامعه. چنین عدالتی از ویژگی‌هایی برخوردار است که عبارت است از:

- تکامل و گسترش دیانت و معنویت (تکامل قرب)
- فقر زدایی به معنای عام آن در توزیع عادلانه سهم تأثیر در حیات اجتماعی، توزیع عادلانه آموزش و فرهنگ و توزیع عادلانه ثروت و امکانات
- تبعیض زدایی

- فضیلت مجاهدت و ایثار اجتماعی

- فضیلت زهد اجتماعی

یکی از جلوه‌های زیبای حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی در حکومت مهدوی (ع) این است که هر چه مقام و منزلت اجتماعی آنها در اداره جامعه بالاتر می‌رود، برخورداری آنها از امکانات و ثروت جامعه کمتر می‌باشد. یعنی در حکومت مهدوی تکیه زدن بر جایگاه‌های بالاتر اجتماعی، همراه با زهد بیشتر اجتماعی است.

ذکر القائم عند الرضا فقال:

«و ما لباس القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۸).

از حضرت قائم (عج) نزد امام رضا (ع) یاد شد، پس حضرت فرمودند: ... نیست لباس و پوشش حضرت قائم (ع) به جز لباس زبر و نیست طعام و خوراک آن حضرت به جز خوراک غیر لذیذ.

دیگر ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای آحاد جامعه است. در زمان حضرت، عقل‌ها کانون واحد می‌یابند و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می‌چینند و حکمت می‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی کنند.

در روایتی از امام باقر (ع) در مورد رشد خرد و کانون یافتن عقول این گونه آمده است:

«اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۸).

آن گاه که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله، عقول بندگان را جمع می‌کند و خردهای آنها را به کمال می‌رساند.

چنین جامعه‌ای بر محقق شدن به پیش نیازهایی نیازمند است. از آنجایی که جامعه از ترکیب افراد شکل می‌گیرد بنابراین از الزامات جامعه آرمانی مهدوی تربیت مهدوی است. یعنی در صورتی که افراد مهدوی تربیت شوند یعنی از مهدی (علیه السلام) و رسالت عظیم وی آگاه شوند و او را باور کنند و باورهایشان در عمل نیز تجلی پیدا کند یعنی منتظر واقعی شوند می‌توان وجود جامعه مهدوی را انتظار داشت.

رسالت تعلیم و تربیت در تربیت مهدوی

لازمه تحقق بخشیدن به جامعه مهدوی تربیت مهدوی است. تربیت مهدوی در مفهوم خاص آن: مجموعه تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم فرهنگی برای پرورش و تقویت ایمان و باورهای مهدوی در فراگیران است. برای رسیدن به این هدف اهمیت، اولویت و ضرورت انکار ناشدنی تبیین و ترویج فرهنگ مهدویت در نظام دینی، ضرورت بحث را دوچندان می‌کند. از این رو رسالت نظام تعلیم و تربیت در جهت تحقق تربیت مهدوی را در دو حیطه تبیین و ترویج مطرح می‌نماییم.

تبیین

منظور از تبیین ایجاد بصیرت در فراگیران نسبت به امام مهدی (علیه السلام) و رسالت وی در برپایی حکومت عدل جهانی است. نظام تعلیم و تربیت جهت تحقق این هدف، لازم است حقیقت مهدویت را سرلوحه اهداف خود قرار دهد. اهمیت معرفت و شناخت امام در متون روایی به حدی است که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین نقل شده است که:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۸).

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. در روایتی دیگر آمده است: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول: «من مات و لیس له امام فمیته میتة جاهلیه، و من مات و هو عارف لامامه لم یحضره تقدم هذا الامر او تاخر، و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۷۱).

شنیدم حضرت ابا جعفر، امام محمدباقر (علیه السلام) می فرمود: هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد مردنش مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد پیش افتادن و یا تأخیر این امر دولت آل محمد او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم (علیه السلام) با آن حضرت باشد.

در این که مهدی کیست؟ روایات فراوانی بر این نکته تأکید شده است که مهدی (علیه السلام) نام شخص معینی است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنتی کما قاتلت انا علی الوحی» (الصفافی الکلایگانی، ۱۴۲۱: ۲۳۲).

مهدی، مردی از عترت من است که به خاطر برپایی سنت من می جنگد، چنان که من به خاطر وحی جنگیدم.

در روایات نه تنها بر این نکته تأکید شده است که باید به مهدی چون نام خاص فرد معینی اعتقاد ورزید که خداوند رسالت حاکمیت بخشیدن به حق و عدالت را به او واگذار کرده است بلکه بر این نکته نیز تأکید شده است که امام مهدی (علیه السلام) در کار سترگی که به انجام خواهد رساند کارگزار و فرمانبر خداست. در روایتی که حمران بن اعین نقل می کند، آمده است: «من حمران بن اعین ... فقال: قد

عرفت حیث تذهب، صاحبک المبدح البطن، ثم العزازبراسه، ابن الارواع، رحم الله فلانا» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۳۱۴).

از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرده، به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته رسولم و خونخواهی کننده‌ام یا از من خونخواهی کنند، و آن چه خدا بخواهد، انجام می‌دهم ...

در این روایت امام باقر (علیه السلام) ابتدا قائم را به معنای لغوی در مورد هر یک از امامان شیعه به کار می‌برد و در پایان حضرت مهدی را با ذکر برخی ویژگی‌ها از جمله، تعبیر «یفعل الله ما یشاء» آن چه خدا بخواهد (که معمولاً بر پا داشتن حدود الهی است) انجام می‌دهد، یاد می‌کند. بنابراین مسئله مهدویت در این روایت در فضایی مطرح شده است که تابعیت و عبودیت امام نسبت به خداوند در آن موج می‌زند.

نکته دیگر درباره معرفت نسبت به مهدویت، معرفت نسبت به دین و آموزه‌های اصیل دینی و پافشاری بر آن است. از جمله آموزه‌های اصیل مهدویت مرزشناسی است. تربیت مهدوی مستلزم این است که افراد توانایی بازشناسی مرزهای راستی از ناراستی و درستی از نادرستی را بیابند.

چنان که روایت شده است که: «المفضل بن عمر الجعفی قال: ... فقال یا ابا عبدالله، ثم نظر الی شمس داخلة فی الصفة، اتری هذه الشمس؟ فقال: نعم، فقال: لامرنا ابین من هذه الشمس» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۱۹-۲۱۸).

هنگامی که امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌کند که در دوران غیبت، وضعیت مؤمنان چون افراد یک کشتی واژگون شده زیر و رو می‌شود. راوی سخت می‌هراسد و چاره می‌طلبد. در ادامه روایت چنین آمده است «... راوی گوید: پس من گریستم و

به حضرت عرض کردم (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود: ای ابا عبدالله - و در این حال، به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می‌تابید، نظر افکند - آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کار ما روشن‌تر از این خورشید است. «در پاسخ امام، مرزشناسی چون چاره کار معرفی شده است. با توجه به زمینه سخن که در آن زیر و روشن شدن و بروز پرچم‌های اشتباه برانگیز مطرح شده، پاسخ بیانگر این است که اگر کسی مرزهای حق و باطل را بشناسد به سهولت می‌تواند حرکت کند.

دیگر نکته مهم در معرفت نسبت به مهدویت ظهور مهدی (علیه السلام)، چون وعده الهی، افق روشنی برای بیدار نگاه داشتن امید و عدالت و کوشش کردن در راه تحقق آن و انتقاد کردن از حاکمیت‌های جاری است. لازمه معرفت نسبت به این حقیقت، حق باوری است. حق باوری به معنای پذیرفتن معارف دینی است. منظور از معارف دینی، اندیشه‌های مسلم دینی است که معمولاً نیز رازآمیز هستند. در مسئله مهدویت نیز حقیقت‌هایی وجود دارد که رازآمیز هستند و پذیرفتن آن‌ها لازمه تربیت دینی است. از جمله امور رازآمیز غیبت بلند مدت مهدی (علیه السلام) است. هر چند پاره‌ای از حکمت‌ها برای غیبت ذکر شده، اما حکمت اساسی غیبت، ناآشکار است و از جمله اسرار الهی محسوب می‌شود که تنها پس از رفع آن، حکمتش آشکار خواهد شد. جنبه رازآمیز دیگر، شکل زندگی مهدی (علیه السلام) و قیام ناگهانی وی است. در احادیث، به هنگام اشاره به شکل زندگی مهدی (علیه السلام)، شباهت وی با یوسف نبی (علیه السلام) مورد توجه قرار داده شده که برادران وی به هنگام مواجهه با او در زمان حاکمیتش در مصر، وی را نشناختند. «عن یزید الکناسی قال:

سمعت ابا جعفر الباقر علیه السلام يقول: «ان صاحب هذا الامر فيه شبهه من يوسف، ابن امه سوداء، يصلح الله له امره في ليله» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۳۷).

یزید کناسی از قول امام محمد باقر (علیه السلام) می گوید: صاحب این امر را با یوسف شباهتی است. او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند.

از پیامد چنین معرفتی نسبت به مهدویت این است که پیرو مهدی (علیه السلام) با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیط بازی، از انتظار انفعالی به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان های فکری انتظار پویا را نسبت به ظهور آشکار خواهد کرد. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه زمینه ظهور است. از آن جایی که فهم مسئله مهدویت، خود از جمله اموری است که مستلزم بذل فهم و باریک بینی و عقل ورزی^(۱) است لازم است نظام تعلیم و تربیت، در خصوص مهدویت نیز با ژرف اندیشی و باریک بینی عمل نماید و اموری چون تبیین نقش های سازنده اعتقاد به مهدویت در جریان زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی، و مسئولیت شیعه در دوران غیبت را محور فعالیت خود قرار دهد. لازم به ذکر است که لازمه موفقیت نظام تعلیم و تربیت در ایجاد چنین معرفتی نسبت به مهدویت این است که به بازنگری عملکرد خود در دو بُعد محتوا و روش بپردازد.

۱- بُعد محتوا

در حیطه محتوایی نظام تعلیم و تربیت در ایجاد معرفت در فراگیران نسبت به مهدویت باید از دیدگاه های ایستا و غیرواقعی و قشری فاصله بگیرد. یکی از دیدگاه های رایج در معرفی مهدویت دیدگاه ایستا، دیدگاه ثابت، ساکن و انفعالی

است. در حوزه مهدویت رواج دیدگاه ایستا به این معنی است که دو صف حق و باطل، هریک با پیروان خود به زندگی ادامه می‌دهند تا زمانی که ظهور رخ دهد و باطل مضمحل شود. در این فاصله پیروان حق باید انتظار بکشند تا حضرت ظهور کند. از این دیدگاه دوران غیبت به مثابه اتاق انتظار است. در حالی که مهدویت ناظر به غلبه نهایی حق بر باطل است چنان که در قرآن نیز به آن اشاره شده است:

«بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل ممتصفون»

(انبیاء/۱۷)

بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکند و به ناگاه آن نابود می‌شود. وای بر شما از آن چه وصف می‌کنید.

علاوه بر این دوران غیبت، دوران مواجهه با موقعیت‌های سخت و دشوار است. بنابراین داشتن دیدگاه ایستا و انفعالی دیدگاهی مردود است. در روایتی از جابر جعفی آمده است که می‌گوید: «عن جابر الجعفی قال: قلت لابی جعفر (علیه السلام) متی یکون فرجکم؟ فقال: هیهات هیهات لایکون فرجنا حتی تغربلوائم تغربلوائقولها ثلاثاً حتی یدهب الله تعالی الکردر و یبقی الصفو» (الصفای الکلبایگانی، ۱۴۲۱: ۳۸۹).

به امام باقر (ع) عرض کردم: گشایش در کار شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: هیهات هیهات، گشایش در کار ما رخ نمی‌دهد تا آن که شما غربال شوید و این را سه بار فرمود، تا آن که خدای تعالی تیرگی را (از شما) زایل کند و شفافیت (در شما) به جای ماند. از این رو غربال شدن شفافیت و زایل شدن تیرگی با داشتن دیدگاه ایستا، ثابت و انفعالی همخوانی ندارد.

دیگر دیدگاه رایج در حوزه مهدویت، طرح غیر واقعی مهدویت است. منظور از معرفی غیرواقعی مهدویت، معرفی حضرت مهدی (علیه السلام) و رسالت وی فراتر از

رسالت واقعی. از باب مثال در این دیدگاه رسالت مهدی بدین گونه معرفی می‌شود که وی عهده‌دار رسالتی سخت و سترگ جهت زدودن ظلم و بی‌عدالتی و نشان دادن عدالت بر اریکه قدرت است و این رسالت را به تنهایی و تنها با مدد غیبی به انجام می‌رساند. این نکته حتی در روایات متعددی نیز مطرح شده است. از باب مثال: مفضل بن عمر قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): «ما علامه القائم؟ قال اذا استدار الفلک، فقیل: مات او هلک؟ فی ای واد سلک؟ قلت: جعلت فداک ثم یکون ماذا؟ قال: لا ینظر الا بالسیف» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۲۵).

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: آن گاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می‌گردد؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر.

در نظر گرفتن این مسئولیت بزرگ برای مهدی (علیه السلام) کار را برای پیروان وی دشوار می‌کند و به صورت اعراض کلی پیروان از مقصد و مقصود می‌شود. این در حالی است که خداوند مقرر نکرده است که آن حضرت این رسالت را به تنهایی و تنها با مدد غیبی به انجام برساند بلکه نظر بر آن بوده است که بشر در این گیرودار عظیم خود نیز تحول یابد و در تعیین سرنوشت خویش نقش آفرینی کند.

دیگر دیدگاه رایج در حوزه مهدویت دیدگاه قشری گری است. دیدگاه قشری گری دیدگاهی خام و ناپخته است و باعث می‌شود که افراد در دوران غیبت معارف و حکمت‌های دین را در حد فهم‌های قاصر خود محدود و محصور نمایند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «القائم (علیه السلام) یلقى فی حربہ مالم یلق رسول الله (صلی الله علیه و آله)، ان رسول الله (صلی الله علیه و آله)

اتاهم و هم یعدون حجاره منقوره و خشبا منحوته و ان القائم یخرجون علیه فیتاولون علیه کتاب الله و یقاتلونه علیه» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۴۲۴)

قائم (علیه السلام) در جریان پیکار خود با اموری رو به رو می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آن‌ها رو به رو نشده است. همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی به سوی مردم آمد که آنان، بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند، ولی علیه قائم (علیه السلام) می‌شورند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و براساس آن با او می‌جنگند.

این تصورات و تصوراتی از این قبیل که در این مقاله مجال بررسی آن نیست تصوراتی هستند که از کژفهمی نسبت به مهدویت نشأت یافته است و ضررهای فراوانی متوجه تربیت مهدوی می‌نماید. از این رونظام تعلیم و تربیت در زمینه تربیت مهدوی همواره باید متوجه این کژفهمی‌ها باشد و در هدف‌گذاری‌های خود در حوزه مهدویت از این کژفهمی‌ها فاصله بگیرد.

۲- بُعد روش

دیگر رسالت تعلیم و تربیت در تربیت مهدوی بازنگری در حوزه روشی است. یعنی نظام تعلیم و تربیت در صورتی در ایجاد معرفت نسبت به مهدویت در فراگیران موفق خواهد شد که علاوه بر این که در حوزه محتوا سعی در اتخاذ دیدگاهی واقعی داشته باشد در حوزه روشی که عمدتاً معطوف به برنامه‌های درسی و کتاب‌های درسی است، نیز سنجیده و با درایت عمل نماید و نکاتی را مدنظر داشته باشد از جمله این که:

الف- استفاده از زبان روز

استفاده از زبان مهجور یعنی استفاده از زبان و مفاهیم بیگانه با زبان و مفاهیم مورد استفاده نسل جدید یا به عبارتی استفاده از زبان و مفاهیمی که نسل جدید نمی‌تواند با آنها ارتباط برقرار نماید. در طرح مسئله مهدویت گاهی نسل پیشین آن را در قالب نمادهایی عرضه می‌کند که نسل نو ارتباطی میان آنها و مسائل زمان خویش نمی‌یابد. در حالی که مسائل محوری و اساسی مهدویت چنان است که باید با مسائل جاری هر نسل ارتباط داشته باشد به عبارتی مربی باید به زبان و متناسب با اندیشه مخاطبان خود سخن بگوید. بنابراین مربیان می‌بایست تناسب و هماهنگی مباحث مهدویت را با زبان و نسل جدید بازشناسی کنند و مراقب باشند از پیروی از هواهای نفسانی فراگیران پیروی نکنند.

چنان که امام علی (علیه السلام) درباره آن حضرت می‌فرمایند:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الراى على

القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، خطبه ۱۳۸).

هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی بازمی‌گرداند، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی در آورده باشند. آرا و اندیشه‌ها را تابع قرآن گرداند، در روزگاری که قرآن را تابع آرا و اندیشه‌های خود ساخته باشد.

جالب است که خود مهدی (علیه السلام) نیز نقش هادی را بازی خواهد کرد و در ابلاغ رسالتش همواره سعی اش بر این خواهد بود که به زبان و اندیشه مخاطبان خود سخن بگوید و در ضمن از پیروی هواهای آنان نیز دوری گزیند.

ب- توجه به وسع علمی فراگیران

امام علی (علیه السلام) در حدیثی طولانی که در آن از مهدی (علیه السلام) یاد کرده است خطاب به حذیفه بن الیمان فرمود:

«یا حذیفه لا تحدث الناس بما لا يعلمون فیطغوا و یکفروا، ان من العلم صعبا شديدا محمله لو حملته الجبال عجزت عن حملة، ان علمنا اهل البيت سينكر و تقتل رواه ...» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۰۳).

ای حذیفه، با مردم آن چه را نمی دانند (نمی فهمند)، نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره‌ای از دانش‌ها، سخت و گرانبار است که اگر کوه‌ها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوانند ...

در این سخن، توجه به وسع فهمی و دانشی افراد مورد تأکید قرار گرفته و به صراحت آمده است که نادیده گرفتن آن موجب اعراض و کفر ورزی خواهد شد. حتی در یاوران نزدیک مهدی (علیه السلام) برخی وسع و طاقت بیشتری از خود نشان می‌دهند و برخی وسع و طاقت کمتری، اما هر کدام متناسب با وسع خویش عمل می‌نمایند. پس توجه به وسع افراد در عرصه فهم و عمل، به منزله حفظ حرکت مستمر آنان در طریق تربیت و تحول است بسا که رعایت وسع یک فرد ضعیف، موجب شود که وی، به سهم خویش، در راه مهیا شدن برای ظهور مهدی (علیه السلام) گام بردارد اما عدم توجه به وسع فردی متوسط و خوب او را از راه به در برد (باقری، ۱۳۸۲).

ج- مرتبط ساختن اندیشه انتظار با زندگی امروز

مرتبط نمودن ظهور امام عصر علیه السلام به علم ما، متن زندگی ما، گرفتاری و درد و رنج ما، نیک بختی و بدبختی ما از دیگر رسالت‌های نظام تعلیم و تربیت در

شکل‌دهی جامعه مهدوی است از این روست که باید در آن با دیده تعمق و روشنگری نگریسته شود. از این رو مسئله ظهور امام (علیه السلام) هنگامی که با واقعیت‌های زندگی ما مرتبط باشد بی‌گمان این مائیم که این واقعیت را تحقق می‌بخشیم. در نتیجه ما دو گونه عملکرد در رابطه با ظهور می‌توانیم از خود بروز دهیم: یا آن که با اقدام و حرکت و اتحاد و نظم تشکیلاتی و داد و دهش و فداکاری و امر به معروف زمینه قیام آن حضرت را فراهم کنیم یا آن که کار را به عهده دیگران بگذاریم و خود از هرگونه اقدامی شانه خالی کنیم و از رویارویی با مسئولیت‌ها بگریزیم.

د- به ترسیم قابلیت‌ها، کمالات و کرامات یاران حضرت مهدی (علیه السلام) پرداخته شود.

در کتاب‌های درسی جهت ایجاد معرفت در فراگیران لازم است به معرفی کمالات و قابلیت‌های یاران حضرت که با همراهی آنها و سرپرستی حکومت جهانی را به عهده می‌گیرد و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند تا شیعیان در تمهید مقدمات ظهور، دچار سردرگمی و تحیر نشده و با شناخت خصال و کمالات مورد نیاز در مجموعه یاران حضرت، قرار بگیرند، پرداخته شود.

ه- نظریه سازی فرهنگ مهدویت

تئوریزه کردن فرهنگ مهدویت از دیگر رسالت‌های نظام تعلیم و تربیت است. از آن جایی که امروزه تئوری‌های مختلفی در مورد پایان تاریخ مطرح است و تنور بحث «جهانی شدن» داغ می‌باشد، بایستی حکومت جهانی امام زمان (علیه السلام) را با عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ، در کتاب‌های درسی به فراگیران معرفی کرد.

در سایه چنین عملکردی است که نهادهای فرهنگ ساز می‌توانند به بهترین و زیباترین شکل ممکن به ایفای نقش پردازند، در فراگیران معرفت نسبت به مهدویت ایجاد کنند (از خصوصیت چنین معرفتی این است که درونی است و معطوف به عمل است)، و راهکارهای ایجاد چنین تحول عظیم در فردای تاریخ بشر را به خوبی پیش‌بینی نمایند.

مهم‌ترین اهمیت‌های کارکردی تربیت مهدویت را می‌توان در ایجاد نشاط و امید، فاصله گرفتن از پژمردگی و روزمرگی و یأس؛ امیدوار به آینده بودن و الگوی عمل داشتن و... نام برد. انسان مهدی باور هرگاه به برخی امور شک نماید یا با ابهامی مواجه شود، علاوه بر معیاری که در پشت سر رفتار معصومان گذشته است، معیاری نیز در آینده دارد. به عنوان مثال اگر با تهاجم برخی افکار و اندیشه‌ها در برقراری و تأسیس جامعه اسلامی و نظام اسلامی به شک افتد، مهدویت و مدینه فاضله مهدوی می‌تواند معیار او باشد.

ترویج

دیگر رسالت نظام‌های فرهنگ ساز به ویژه نظام تعلیم و تربیت در حوزه تربیت مهدوی ترویج است. نظام تعلیم و تربیت در بخش ترویج می‌بایست به ایجاد ادبیات جدید در تبیین و انتشار معارف دینی بالاخص مسئله مهدویت پردازد. در این راستا لازم است ادبیات و گفتمان تبلیغی شعرا، خطبا، واعظان و مداحان در تشریح ادبیات و اهداف ظهور با نگاهی جهان شمول، جهت‌گیری و سامان یابد. روشن است که نهادینه شدن این عملکرد کاری است دشوار که نیاز به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه؛ بخصوص در مراکز علمی، دانشگاهی، اماکن

مذهبی، نهادها و ارگانهای متولی امور فرهنگی و... دارد؛ چون کارکرد فرهنگی هم اندیشه ساز است و هم الگوپرداز؛ بویژه آن جا که مسئله ریشه دینی و اعتقادی نیز داشته باشد.

نتیجه گیری

اعتقاد به ظهور منجی و مصلحی جهانی یا مهدویت ایده‌ای فراگیر و همگانی است. این ایده ریشه قرآنی دارد و هم زمان با پیدایش تمدن و فراهم نمودن زمینه برای حکومت عدل جهانی، ذهن انسان‌های نیک اندیش را به خود معطوف نموده و تدریجاً این ایده به صورت یک آرمان فراگیر تبدیل گردیده است. در میان ادیان توحیدی، دین اسلام و در بین مسلمانان شیعه تنها نحله‌ای است که به طور سازمان یافته و نظام‌مند به این موضوع پرداخته است. براساس یافته‌های حاصله از این مطالعه فلسفه مهدویت در اندیشه اسلامی بر محوریت توحید و امامت و عدالت مبتنی است. موضوع مهدویت یا نظام واحد عدل جهانی توسط پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) برای بشریت به ارمغان گذاشته شده است ادامه آن حرکت و اجرای کامل آن را به ظهور خاتم اوصیا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که رسالت مهم تحقق آرمان‌های فطری و تاریخی بشر را به عهده دارد، واگذار شده است. جامعه مهدوی دارای دستاوردهایی است که عبارتند از برجیده شدن بساط محرمات الهی، جهان شمولی عدالت و مساوات، فراگیری امنیت، رفاه عمومی، تکامل عقول، تکامل علوم، رهایی بشریت از آتش فتنه‌های شیطانی، دوستی خالصانه، توسعه عمران و آبادانی. شکل‌گیری جامعه مهدوی به الزاماتی نیازمند است. از الزامات تشکیل چنین جامعه‌ای این است که افراد به طور مهدوی تربیت شده باشند. این مهم حاصل

نخواهد شد مگر این که در درجه اول سیاستگذاران آموزشی خود مهدویت را باور داشته باشند یا به عبارتی مهدوی تربیت شده باشند و پس از آن اهداف و برنامه‌های تعلیم و تربیت را در دو حوزه تبیین و ترویج مهدویت طراحی نمایند. منظور از تبیین ایجاد بصیرت در فراگیران نسبت به مهدی (علیه السلام) و رسالت وی در برپایی حکومت عدل جهانی است. منظور از ترویج نشر و انتشار معارف دینی در حوزه مهدویت است. لازمه موفقیت در حوزه تبیین بازرنگری در دو حوزه محتوایی و روشی و در حوزه ترویج نیز ایجاد ادبیات جدید در تبیین و انتشار معارف دینی بالانحص مسئله مهدویت لازم است. اهمیت‌های کارکردی چنین تربیتی ایجاد نشاط و امید، فاصله گرفتن از پژمردگی و روزمرگی و یأس؛ امیدوار به آینده بودن و الگوی عمل داشتن و... است.

یادداشتها:

۱- عقل ورزی متفاوت از عقل‌گرایی است. عقل ورزی یعنی آگاهی از توان و محدودیت‌های عقل در دریافت حقیقت در عرصه دین. در حالی که عقل‌گرایی یعنی گرایش به این عقیده که عقل دارای هیچ حد و حدودی نیست و به تنهایی قادر به دریافت امور حقیقی در عرصه دین است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای و مهدی فولادوند (۱۳۷۴). انتشارات رشیدی. پیک به همراه انتشارات تابان.
- نهج البلاغه، سیدشریف رضی (۱۳۷۸). ترجمه محمد آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۴۰۷). شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲. با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی (۱۳۶۰). تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۲). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ دوم.
- الصادق الکلبایگانی، لطف الله (۱۴۲۱). منتخب الاثر فی الامام الاثنی عشر. قم: مؤسسة السيدة المعصومه.
- الکلبینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- السجلی، المولی محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت مؤسسه الدفاع، ج ۸ و ج ۵۲.

- باقری، خسرو (۱۳۸۲). *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). *گستره شریعت*. دفتر نشر معارف. تابستان، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- موسوی گیلانی سیدرضی (۱۳۸۳). *دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی*. ویژه نیمه شعبان، روزنامه همشهری، چهارشنبه ۸ مهرماه.
- نعمانی، محمد (۱۳۶۳). *غیبت*. ترجمه جواد غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، بازارسرای اردیبهشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی